**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**تنبیهات انسداد**

**تنبیه اول**

**توضیح فرمایش شیخ انصاری**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه صد ام\_6 اردیبهشت1399**

در پایان تنبیه اول مرحوم شیخ اعظم یک مطلبی را بیان فرموده است که جز مطالب کلیدی و اصلی است، نکته پشت سرش هست. این را من امروز خوب باز کنم. یعنی دو نگاه داشته باشید، یک نگاه به مطلبی که مربوط به بحث ماست و یک نگاه هم آن جهت که عرض کردم مطلب کلیدی و اساسی است.

ایشان می گوید بعضی از افراد البته ایشان تعبیر کرده است به بعض من لا خبرة له، من نمی دانم کیست اما این تعبیر را هم لایق مقام ادب و اخلاق حضرت شیخ قدس الله نفسه الزکیه نمی بینم، و از شما بارها تقاضا کردم این تعابیر را از مرحوم شیخ و دیگران نیاموزید، تعابیر دیگری بکنید، خود ایشان هم آنجاهایی که تعجب دارد به ما گفته است اینجور نگویید.

حال اینجا گفته است یک بزرگوار تلقی دیگری از دلیل انسداد دارد، ایشان سخن شریف العلماء را دیده است، سخن قوانین مرحوم میرزای قمی را هم دیده است، بعد آمده است جواب صاحب فصول و صاحب هدایة المسترشدین را می خواهد بدهد. خب ما هم تا به حال می خواستیم جواب صاحب فصول را بدهیم، جواب صاحب هدایة المسترشدین را بدهیم اما ما یک طریق دیگری را طی کردیم، این آقای بزرگوار اعلی الله مقامه، هر بزرگواری که هست، سخن میرزای قمی، سخن شریف العلماء را دیده است، اینگونه رد می کند، می گوید شما چرا می گویید در صورت انسداد ظن در طریق حجت است و ظن در نفس احکام حجت نیست. چرا این حرف را میزنید؟ این حرفتان باطل است. چون شما مخالف اجماع علماء صحبت کردید، حال سوال چرا من مخالف اجماع علماء صحبت کردم؟ چون علماء بر دو دسته اند، یک دسته می گویند حجیت ظن چه در مسائل اصولیه، چه در مسائل فقهیه، مثل صاحب قوانین، بعضی هم می گویند خصوص مسائل فرعیه، آن وقت شما می آیید آقای صاحب فصول، آقای صاحب هدایة المسترشدین، احداث قول ثالث می کنید، حرفی می زنید که احدی از علماء این حرف را نزده است، نه صاحب قوانین گفته است و نه دیگران که اختصاص داده اند به مسائل فرعیه مثل شریف العلماء. حرف شما هم مخالف صاحب قوانین و من تقدمه و من تاخره است. هم خلاف حرف شریف العلماء و من تقدمه و من تاخره. یک حرفی گفتید که هیچ کس نگفتید.

تعبیر رسائل این است که اشکال این حرف یک اشکال مبنایی است. البته این مساله جزء توقیفیات است الذی یدخله الاجماع المرکب. این یعنی چه؟ یعنی هرجا دیدید مساله با دلیل و برهان شده است، دو قول و شما قول الف را به دلیل، قول باء را هم با دلیلش رد کردید، آمدید سراغ جیم، این طرح سوم را اینجا گفتید، این جا مخالفت کردن با اجماع مرکب معنا ندارد، احداث قول ثالث مضموم در اینجا نیست، چون شما می خواهید با اجماع نکته ایی مخفی کشف کنید، که به دست شما نرسیده است، پشت پرده است با این اجماع حرف آن معصوم بشود، که معصوم راضی به قول ثالث نیست. اگر ببینم علماء دلیلش را ذکر نکرده اند، یک عده گفته اند نماز جمعه واجب عینی است و دلیل هم ذکر نکرده اند و یک عده ام گفتند حرام است در زمان غیبت، حال اگر من بیایم بگویم واجب تخییری این می شود احداث قول ثالث. چون بالاخره علمای ما بین این دو دسته بودند اما اگر قائل به حرمت دلیل خود ش را بیان کرد و قائل به وجوب عینی هم دلیل خودش را بیان کرد و من در دلیل هر دو مناقشه کردم، حتی هر دو قول جزء قدماء اصحاب امامیه باشند، خلافشان اشکالی ندارد.

چه نکته زیبایی را شیخ دارد دستت می دهد، چه مطلب کاربردی است، آنجایی که من احتمال بدهم که چیزی دست آن هاست که دست من نیست، اما همین است، مگر نمیگویم که اجماع محتمل المدرک فایده ایی ندارد، به همان دلیلی که می گویید اجماع محتمل المدرک فایده ایی ندارد، این هم همان است. چرا؟ چون من قول آن ها را دیدم، ادله ایی این ها همین است، دلیلی هم پشت پرده ایی نیست، اجماع را چه بسیطش، چه مرکبش جایی برود سراغش که توقیفی باشد. این بگوید این است و جز این نیست، با دلیل کارت نباشد، آن هم بگوید این است و جز این نیست با دلیل کارت نباشد آن هم بگوید این است و جز این نیست و با دلیل کارت نباشد، آن وقت من بیایم حرف سوم بزنم. این اشکال اول.

اشکال دوم؛ این جا آمدید در یک مساله ای که جزء مسائل مستحدثه است ادعای اجماع کرده اید، اصلا این بحث قبلا در زمان قبل از فصول و قبل از هدایة المسترشدین و قوانین و ... مطرح نبوده است تا بیایید خلاف اجماع در اینجا معرفی کنید.

پس حرف آن بزرگوار هر عزیزی که بوده است، باعث شد ما از محضر مبارک شیخ دو نکته به دست بیاوریم که این دو نکته هم در اجماع بسیط و هم در اجماع مرکب فایده دارد.

مسائل مستدحثه، اجماع قدماء مهم است، اجماع در توقیفیات مهم است نه در اینجا که دلیلشان آمده است.

یک جمله هم شیخ اشاره کرده است و رد شده است که یک مطلب سوم است.

و یدفعه: أن المسألة لیست من التوقیفیات (من توقیفیات را معنا کردم به این که دلیل برش نداریم، اگر دلیل که داشتیم دیگر اجماع معنا نداشت، حال چه دلیل نقلی و چه دلیل عقلی. بهتر این بود که این گونه تعبیر کند: ان المساله من المسائل التی یُذکر لها دلیل و لیست بتعبدی، اینجا جای اجماع نیست) التی یدخلها الاجماع المرکب، مع أن دعواه فی مثل هذه المسائل المستحدثة بشیعة جدا، (مسائلی که قبل از قوانین و فصول و این ها اصلا مطرح نبوده است، چه بحث اجماع و ادعای اجماع، چه اجماع بسیط و چه اجماع مرکب) بل المسألة عقلیة.

جواب مساله عقلی هم عقل است. من اجازه بدهید با درک خودم یک مقدار پایم را از عبارت کنار بگذارم، روح عبارت شیخ را با عبارت خودم برایت بیان کنم. از این بحث هم برو بیرون. این جوابش برایت روشن شد. مسالۀ رجوع به ظنون در اصول یا در فروع این ها بحث مستحدثی است و توقیفی نیست و اینجا جای اجماع نیست، این تمام اما بنده می خواهم از این عبارت شیخ قدس سره یک استفاده کنم:

1. جایی سراغ اجماع برو که مساله عقلی نباشد، نقلی باشد. خذوا و اغتنم. پاسخ به یک سوال عقلی که نمی شود یک مطلب تعبدی به نام اجماع باشد، ما بگوییم اجماع داریم که وجود اصیل است، نه ولو همۀ فلاسفه به یک جایی برسند که وجود اصیل است، شما به یک جا برسید که ماهیت اصیل است، این تمام. در مساله ایی که جای نقل نیست جای عقل است این جا هرگز سراغ اجماع چه بسیطش و چه مرکبش نروید.
2. برو سراغ آنجا که نقلی است، آنجایی که باید از شرع بگیری. اما اگر رفتی سراغ ادله شرعیه، دیدی اجماع بر سر یک حرف است و دلیل آن ها برایت روشن است که این آیه است و این روایت یا احتمال می دهی دلیل آن ها این آیه و این روایت باشد، این چنین اجماعی کاشف از رای معصوم نیست، شما خودت برو ان آیه و روایت را نگاه کن ببین دلالت دارد یا نه. نه جای ادعای اجماع بسیط است نه جای ادعای اجماع مرکب است. وقتی که دلیل ها روشن است، دو گروه اند گفتم یک گروه می گویند نماز جمعه واجب عینی است این روایت، یک عده می گویند نماز جمعه جرام است این دلیل، با دلیل تعبدی دیگری سراغ وجوب تخییری می روم. این مخالفت با اجماع مرکب نیست، آنجا که دلیلشان را مسکوت گذاشته باشند ولی تعبدی باشد نه تعقلی. پس تعقلیات کنار فت، تعقلیات هم آنجا که دلیل ذکر شده است و یا محتمل است دلیل همین باشد نه جای اجماع بسیط است، نه جای اجماع مرکب.
3. اگر یک مساله ایی جز مسائل مستحدثه بود، می شود درش ادعای اجماع کرد، و لو مساله مساله عقلیه نباشد، باز هم عرض می کنیم نه. چون آن اجماع مرکب و ان اجماع بسیطی نمی شود باهاش مخالفت کرد که قدماء اصحاب هم جزوشان باشند، آن وقت شما بیایید در مسائل مستحدثه ادعای اجماع بکنید.

در تقریرات شیخ انصاری، مطارح، جلد 1، صفحۀ 231، همین حرف آقای بزرگوار با جواب شیخ را اینطور بیان کرده است، من فقط عبارت را می خوانم بنویس:

وقد يتمسّك في دفع هذا القول(یعنی قول صاحب فصول و صاحب هدایة المسترشدین) بالإجماع المركّب ، فإنّ كلّ من قال بحجّية الظنّ في الأصول ، فقد قال بحجّيته في الفروع أيضا(به عبارت اخری علماء دو دسته اند یا فروع به تنهایی یا هم اصول و هم فروع، آنهایی که گفته اند اصول، فروع را هم گفتهاند اما هیچ کس نگفته است اصول آری، فروع لا) وهو كلام قشري لا لبّ فيه أصلا(باز هم عرض می کنم این ها را یاد نگیریم) ؛ لما قد عرفت مرارا أنّ التمسّك بالإجماع المركّب مثلا إنّما يصحّ فيما لم تكن المسألة ممحّضة في العقليات(توضیح دادم دیگر) بأن كانت لها جهة توقيفية ،(اما جایی که حکم حکمی است عقلی، نه) وأمّا إذا لم يكن كذلك بل كان الحكم ثابتا في أحد شطري الإجماع بواسطة علّة عقلية غير موجودة في الشطر الآخر ـ كما يدّعيه الخصم في المقام ـ فلا وجه للاستناد إليه قطعا،(این می گوید برهان عقلی من این است نه آن، آن می گوید آن است نه این.)

ما برداشتمان از کلام شیخ سه چیز شد، مساله عقلی نباشد، توقیفی باشد، در تعبدیات هم دلیلی ذکر نکرده باشند و الا می رویم سراغ ادله شان. و سوم هم این که جزء مسائل مستحدثه نباشند. هذا تمام الکلام، ایها الاعلام در تنبیه مفصل اول.

جمع بندی و اظهار نظر ان شاء الله جلسه بعد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.